

**نویسنده:** گایدر سٹیوارت «Gaither Stewart» .  
**منبع و تاریخ نشر:** گلوبال ریسرچ «2017-10-09» .  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

**افغانستان:** حمایت ایالات متحده امریکا از  
«جنگجویان آزاد» القاعده بعنوان وسیله و مانع از  
براه اندازی یک دولت سوسیالیستی سکولار

*Afghanistan : US sponsored Al-Qaeda "Freedom Fighter" were  
used to railroad the formation of a secular socialist country*

**دوکتور نجیب الله:** یک مرد طراح و مبتکر در کشور

*Dr. Najibullah: A sketch of a Man and a Country*

زمانیکه محمد نجیب الله سیاستمدار فعال کمونیست افغانی (31) ساله بعنوان سفیر  
ونماینده تبعیده شده افغانستان به کشور همسایه ایران آمد، من در آن وقت ایران را  
ترک کردم که من در آنجا در طول سال (1977) کار کرده بودم .  
حزب سیاسی «نجیب الله» حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) بود؛ که  
در ماه اپریل سال (1978) در کابل با دیگرگونی و انقلاب ثور (نام ماه در تقویم افغانی) به  
اریکه قدرت رسید . این حزب دور از متحد شدن به دو جناح تقسیم شد: جناح بیشتر انقلابی  
(خلق) که نخستین بار در کابل در آن سال مهم «1978» (که در افغانستان و در ایران بسیار



**تصویر برجسته:** محمد نجیب الله رئیس جمهور سابق افغانستان  
سال مهم بود) قدرت را بدست گرفت و ترجیح داد تا «نجیب الله» فرهمند و کاریزماتیک

را که از جناح پرچم بود از سالن ویا از تالار قدرت دورسازد .  
افزون بردوجناح شدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان کل کشور نیز تقسیم شده بود  
واکثر مردم به این انقلاب کمونیستی مخالف بودند و در ضمن نیروهای اصلی مقاومت نیز  
بینهم به چندین دسته وگروه تقسیم شده بودند و ایالات متحده امریکا مجاهدین افغان را  
تحت حمایت و پشتیبانی خود قرار داد ، نتیجه ویا برداشتی را که در آن زمان از وضع  
افغانستان میتوان داشت این بود که در افغانستان یک جنگ نیابتی بین اتحاد جماهیر  
شوروی و ایالات متحده امریکا بود که آغاز شد و ایالات متحده امریکا در اس تمام وظایف  
جهانی خود توجه و نظارت اش را به افغانستان و ایران که این هر دو کشور با بخش  
قلمرو اسلامی اتحاد جماهیر شوروی هم مرز با جمهوریت های اسلامی آسیای مرکزی  
بود معطوف ساخت و اتحاد شوروی بخاطر دفع تجاوز بر جمهوریت های آسیای مرکز  
در حالت دفاع قرار گرفت و مترصد مرزهای خود با ایران و افغانستان شد .

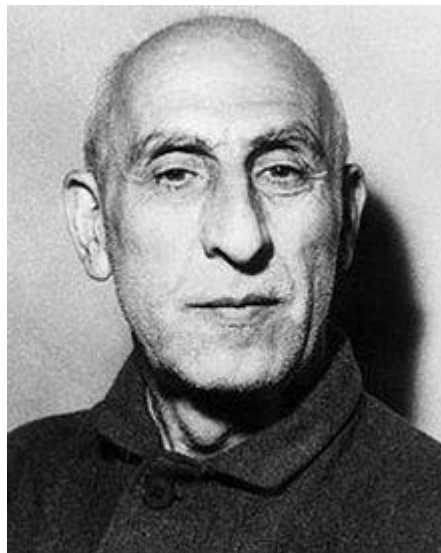
همانطور که تاریخ بعدی نشان داد که برخورد ویا رویکرد «نجیب الله» برای حل  
وفصل جنگ و درگیری داخلی در افغانستان با برخورد و رویکرد از جناح خلق حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان که در راس دولت قرار داشت کاملاً متفاوت بوده و آن اینکه  
دولت جناح خلق دولت را ترغیب با برداشتن گامهای سریعتر در جهت تحقق انقلاب  
سوسیالیستی بدون در نظر داشت شرایط در آن زمان میکرد - بهر صورت برای ناظران  
امروزی سیاست آشتی ملی نجیب الله (که مواجهه به شکست شد) بین دولت و مخالفین  
دولت اعم از مجاهدین و روحانیت در واقعیت امر یک کلید درک نه تنها برای افغانستان  
معاصر بود بلکه کلید درک و تفاهم در روابط بین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی بخاطر  
تسریع روند خروج قطعات محدود اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان نیز بود که رهبری  
شوروی میخائیل سرگیویچ گرباچف خواست تا در پرتو همین سیاست آشتی ملی نظامیان  
خود را در سال (1989) از افغانستان خارج سازد نظامیانی که با حضور مدت ده سال  
خود امنیت را فراهم نموده بودند که نه باید آنرا نادیده گرفت .

از سال (1970) تا زمان خروج (110) هزار سرباز اتحاد جماهیر شوروی از  
افغانستان ثبات نسبی حکومت کمونیست افغانستان را تضمین کرده بودند اگرچه  
چریک های مجاهدین تحت حمایت ایالات متحده امریکا محلات و مناطق زیاد از قلمرو  
افغانستان را در تحت تصرف خود داشتند ولی هرگز قادر نبودند که نیروهای دولتی را  
از بین برند و حکومت تحت زعامت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در کابل  
منقرض سازند چونکه در کنار سربازان دولتی سربازان اتحاد جماهیر شوروی نیز  
حضور داشتند . و رهبری آنوقت اتحاد جماهیر شوروی اینرا میدانست ویا از وضع موجود  
در آن وقت واقف بود که با خارج شدن آخرین سرباز اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان  
ثبات در کشور از بین خواهد رفت .

بهر صورت با بسر اقتدار آمدن **میخایل سرگیویچ گرباچف** در سال (1986) در مسکو به حیث رهبر و زمامدار اتحاد جماهیر شوروی یک سلسله تغییرات و تبدلات نیز با آمدن او آغاز شد و در راس این همه تغییرات چنین پنداشته شد که افغانستان مکان و محل خطرناکی است که اتحاد جماهیر شوروی آنرا در تحت سلطه و کنترل خود دارد یعنی که رهبر جدید اتحاد شوروی گرباچف در صد د آن شد که نظامی های خود را از افغانستان خارج سازد تا جاییکه اکنون همه میدانند که یکی از اشتباهات بزرگ **گرباچف** خروج نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان در سال (1989) بود. که او یعنی گرباچف با خروج نظامیان شوروی از افغانستان نجیب الله و دولت او را بحال خودش رها کرد. و گذاشت که نجیب الله با قدرت آتش سوزی مجاهدین و تهدیدات مداخله گرانه ای ایالات متحده امریکا به تنهایی دست و پنجه نرم کند وقتی که دوکتور نجیب الله از تصمیم گرباچف مبنی به خروج سربازان شوروی از افغانستان اطلاع و آگاهی حاصل کرد در آن وقت بود که همچو یک رهبر فرهمند و کاریزماتیک تمام تلاش های خود را بکار انداخت و مقامات شوروی را متقاعد ساخت که روند خروج نیروهای نظامی خود را از افغانستان تسریع نمایند .

## ایران :

همچنین در همسایگی افغانستان یعنی در ایران انقلاب اسلامی ایران در سال های



### نخست وزیر سابق ایران محمد مصدق «منبع ویکیمیدیا»

«1978» و «1979» منجر به سرنگونی سلسله پهلوی تحت حمایت ایالات متحده امریکا که در آن زمان دولت ایران تحت زعمات محمد رضا شاه پهلوی بود شد انقلاب اسلامی ایران توأم با خشونت و قهر و بطور گسترده تر به انقراض یک رژیم منحط و مضحک تحت پشتیبانی ایالات متحده امریکا که سازمان (سی آی ای) با سرکوب کردن حکومت

دموکراتیک تحت رهبری نخست وزیر ایران محمد مصدق در روز (19) ماه اگست سال (1953) رابه اقتدار آورده بودانجا مید- باید خاطر نشان ساخت که موفقیت ابتدایی و گذرا نیروهای چپگرا در انقلاب اسلامی ایران نباید برای نجیب الله الهام بخش باشد بلکه از اشتباهات آنها باید چیزی آموخت .

رونق و تجارت و یاد داد و ستد **نفت** در ایران از دهه (1970) به بعد باعث ایجاد شگاف عمیق بین اغنیا و فقرا در شهرها و در ولایات ایران شد؛ من هرگز چنین نمایش ثروت را که در اعمار کاخها و عمارت در بالاشهر تهران بمصرف رسیده بودند دیده بودم طوریکه شماری از ثروتمندترین افراد دنیا در آن کاخ ها و عمارت زندگی میکردند و دفع آنها به معنای واقعی کلمه به حباب های فاضلاب در امتداد خیابان ها به سوی فقیرترین محله های شهر سرازیر میشد و نمادی از تفاوت های بزرگی از زندگی غنی و فقیر را نشان میداد . مطمئناً همانطور که بارها بارها گفته شده است؛ نابرابری واقعاً که می کشد یعنی نابرابری خود عامل کشندگی میتواند باشد مثلاً توقع حیات در سال (1970) در ایران قبل از انقلاب (58) درصد و امروز توقع حیات در ایران (70) درصد و در کشور همسایه ایران توقع حیات در سال (۱۹۷۰) (70) درصد گذارش شده است افزون بر آن با افزایش تنفر گسترده به رژیم شاهنشاهی در آن زمان حضوردهها هزار کارگران خارجی غیر مسلکی و کارآفرینان خارجی مثل من که در جستجوی قرار دادهای سودآور بودم با استفاده از زمینه های مساعد و متنوع از قبیل دسترسی بکار در ساخت و ساز زیربنایی تا به صنعت سنگین اعم از استخراج معدن و حتی تولید خشت کاشی همه و همه به دست خارجی ها افتاد قسمیکه این همه بخش ها و مصروفیت ها قبلاً در دست پارس ها و ایرانی ها بود که اکثر ایرانیان از این وضع ناراحت و رنج می بردند و از سوی هم خانواده شاه همه درآمد های حاصل از نفت را خود تصاحب میشدند بطوریکه خط میان درآمد دولت و درآمد خانواده تیره و تار شده بود؛ هیچکس نباید باور کند که آخرین شاه از خاندان پهلوی یک مرد خیر خواه برای مردم ایران بود؛ بلکه او یک ستمگر و در واقعیت امریک دست نشانده و یک عروسک در دست ایالات متحده امریکا بود که امریکا به کمک او در منطقه چیره شد و بخش زیاد منطقه را در تحت نظارت مستقیم خود قرار داد .

من در تهران در سال (1977) مدت زمان زیاد بعنوان مترجم برای یک شرکت ایتالیایی نو تاسیس شده قبل از نامزد شدن نماینده ایران کار میکردم اگرچه من در مورد دنیای کسب و کار چیزی زیاد نمیدانستم . من ایران و مردم ایران را زیاد دوست دارم و به آن افتخار میکنم که فرصت های شغلی پیشنهاد شده برایم چنانسی داد که بسیار مطالب را در این کشور فرا گرفتم و در مدت زمان حضورم در ایران شاهد برخی از تظاهرات و اعتصابات علیه شاه بودم تظاهراتی که در ماه اکتوبر سال (1977) آغاز شد؛ و من که در آن هتل زندگی میکردم در پایین شهر در نزدیکی پوهنتون تهران و در محله

سفارتخانه های کشورهای خارجی این تظاهرات برگزار میشد - گروه های مارکسیستی عمدتاً حزب کمونیست توده و چریکهای فداییان خلق بطور قابل توجهی توسط نیروهای رژیم شاه متلاشی و سرکوب میشدند ولی با وجود آن هم چریکهای چپ در فبروری سال (1979) درازبین بردن شاه نقش مهمی بازی کردند و رژیم کودتای نصب کرده شده ای آمریکا را نابود و تارومار ساختند؛ بسیاری از گروههای قدرتمند چریکی مجاهدین چپگرا و درعین زمان اسلامگرا نیز بودند با وجودیکه با نفوذ روحانیت ارتجاعی شدیداً مخالف بودند.

همراه با چریکهای مسلح فداییان خلق باقیمانده های از حزب توده ایران جمع گروههای مختلف اسلامگرایان و سازمان قدرتمند بازاربازها (Bazarists)، جنبش انقلابی و دیگرها توسط پلیس مخوف ساواک مورد تاراج و ترور قرار گرفتند ولی دامنه تظاهرات با وجود تهدیدات ساواک در اواخر سال (1977) افزایش قابل ملاحظه یافت. من میدانم که مردم محموله های انحصار شده را حمل میکردند، نیروهای جوان ارتش سلاحهای خود را به زمین میگذاشتند و به صفوف مردم می پیوستند ولی در جاهای دیگر پولیس و نیروهای ساواکی حاکمان شاه هموطنان خود را به گلوله می بستند و از پا در می آوردند در آن زمان در آن شرکتی که من کار میکردم به نسبت نا امن شدن وضع اکثر خا رچی ها و کارفرمایان ایران را ترک کردند.

من نیز به روم (room) بازگشتم و از آنجا تلاش نمودم که رویدادهای ایران و منطقه را دنبال کنم؛ انقلاب خود از مقامات گسترده عامه بیرون آمد و با ظهور کرد و کشور در سال (1978) فلج شد شاه ایران در (16) ماه جنوری ایران ترک نمود؛ آیت الله روح الله «خمینی» از طرف دولت انتقالی به ایران بازگشت و درعین زمان میلیون ها ایرانی نیز به وطن شان عودت کردند، مدت کوتاهی بعد از آن سلطنت شاهنشاهی ایران کاملاً منقرض شد و آن زمانی بود که گارد وحاکمان شاه همگی ازبین برده شدند و خمینی براریکه قدرت تکیه زد و در تاریخ اول ماه اپریل سال (1979) در یک رفرندم ملی و رای گیری دولت شاهنشاهی ایران را به دولت جمهوری اسلامی نام گذاری کردند و بیرق شاهنشاهی را از فراز کاخ شاهنشاهی پایین آوردند.

من در آن زمان در مورد رخدادها و وقایع در همسایگی ایران یعنی در مورد افغانستان چیزی زیاد نمیگفتم و یا به اوضاع آن کشور توجه ام تا اندازه ای کم شده بود من ابتدا با نام نجیب الله آشنا شدم و قتیکه در دهه (1980) حزب کمونیست در کابل با کمک شوروی دولت را رهبری میکرد او یعنی **داکتر نجیب الله** در سال (1987) بعنوان رئیس جمهور افغانستان برگزیده شد - بهر صورت آنچه که من بخاطر دارم این بود که در افغانستان بی نظمی و هرج و مرج هرچه گسترده تر شده بود و نجیب الله با در نظر داشت وضع کشور اش ناگذیر بود که از انقلاب اسلامی ایران و از اشتباهاتی که چپی های ایران در آن

نمودند چیز های را با ید آموخته باشد.

**کابل:** گرچه در طول قرن ها افغانستان با درگیری و منازعات داخلی در میان اقوام و قبایل و مداخله بیگانگان بینهم تقسیم و مخالف همدیگر قرار گرفته اند؛ اما در دهه (1950) و (1960) به پیشرفت های کم و بیش در جهت مدرنیزه شدن به ستایل و شیوه زندگی لیبرال و غربی دست یافته و آن شیوه زندگی را در پیش گرفته بود اما به نسبت تهیه ادویه و تامین احتیاجات خودزعمای وقت افغانستان الزاماً به جناح و ایده های محافظه کاران احترام گذاشته اند. و از سوی دیگر کابل با عجیب و غریب بودن شیوه وستایل زندگی آسیایی اش در آن زمان برای نخبگان بین المللی دلچسپ و مورد علاقه آنها بود که با در نظر داشت همین اصل آن نخبگان متمایل بودند که به دیدار سلسله کوه های بلند و مرتفع هندوکش در سطح جهان عزم سفر کنند و از نزدیک این سرزمین را ببینند.

با توجه به تاریخ فشرده نه چندان دور افغانستان باید توضیح داد و آن اینکه «ظاهر شاه» بعد از ترور شدن پدر خود بر تخت سلطنت نشست و از سال (1933) تا سال (1973) بر مردم افغانستان (نه مثل یک شاه) حکم راند، در سال (1964) با در نظر داشت شرایط قانون اساسی نوع لیبرال را توشیح و تصویب کرد و راه را برای آوردن یک سلسله اصلاحات و ریفورم ها باز کرد؛ اما او مانع فعالیت ها و رشد افراط گرایی احزاب غیر رسمی راست و چپ نشد و اصلاً قانون احزاب را تدوین و توشیح نکرد چونکه در خانواده او آشفنگی حکمفرما بود. او در سال (1973) در حال تبعید در ایتالیا مسکن گزین شد و در نزدیکی حومه روم اقامت گزید. من تلاش بخرچ دادم تا اگر بتوانم با او مصاحبه نمایم ولی سکرتر همچو سگ نگهبان او برایم فرصت حضور با او نداد او در سال (1991) از یک توطئه ترور جان سلام برد او شخصاً از مصاحبه بد میبرد و با مصاحبه کننده رویه زشت و خشن میکرد.

نباید فراموش کرد و آن اینکه افغانستان در طول جنگ سرد همچو یک کشور بیطرف با قیما نده بوده و از سوی هم اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا پیوسته تلاش مینمودند که این کشور بیطرف باقی بماند و زعمای این کشور با استفاده از همین فرصت تلاش کردند که کمک های اتحاد جماهیر شوروی را در بخش نظامی و تسلیحاتی و کمک های ایالات متحده امریکا را در بخش مالی بدست آورند. اما کشور در دهه (1970) توسط یک کودتای خونین و درگیری جنگ های داخلی از مسیر رشد خود بازماند - شگفت زاده خواهید شد اگر بدانید که یک شخص تولد شده در افغانستان دارای توقع حیات (31) سال میباشد یعنی که توقع حیات در افغانستان (31) سال است.

نجیب الله را بنام داکتر نجیب یاد میکنند چونکه او مدرک داکتری دارد و از پوهنتون کابل در سال (1387) فارغ شده است او در یک خانواده پشتون در ولایت گردیز متولد شده و در سال (1965) عضویت حزب دموکراتیک افغانستان را بدست آورده و در سن

(40) سالگی به صفت ریس جمهور افغانستان تعیین و انتخاب میشود . اودرسن (18) سالگی یکی از فعال ترین فعالان سیاسی بود و به نسبت فعالیت های سیاسی خود دوبار به زندان انداخته شده است . جناح او «پرچم» برخلاف شاخه خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مسیر درستی بخاطر نیل به ایجاد جامعه سوسیالیستی در افغانستان قرار داشت چونکه شاخه خلق با گامهای بسیار سریع بدون در نظر گرفتن شرایط خواهان رسیدن به جامعه یا سیستم سوسیالیستی بود .

نجیب حین بازگشت اواز تبعید در سال (1980) که زیادتین و طولانی ترین ایام تبعیدی خود را در مسکو سپری کرده بود به حیث ریس خدمات اطلاعاتی دولتی (خاد) تعیین و مقرر شد که اکثر مردم خدمات اطلاعاتی دولتی را بنام اداره پولیس مخفی یاد میکردند و مردم از آن اداره واز کارکنان آن اداره بسیار میترسیدند ؛ اویعنی داکتر نجیب الله در زمانیکه ریس خدمات اطلاعات دولتی بود به نسبت اقدامات بیرحمانه اش شهرت خرابی داشت چونکه مخالفان را بیشتر شکنجه میداد و یا به شدت بدترین جزا محکوم میکرد همانطوریکه در زمان شاه در ایران از طرف پولیس مردم شکنجه میشد . نباید فراموش کرد که همچو شکنجه دادن ها تا هنوز در بسیاری از نقاط جهان توسط ادارات امنیتی و پولیسی صورت میگردد؛ دیپارتمنت خدمات اطلاعاتی دولتی (خاد) شبیهه کمیته امنیتی شوروی (KGB) بود؛ و تعداد کارکنان و منسوبین اداره (خاد) تا (300) هزار نفر تخمین زده میشد که نباید فراموش کرد که این اداره در تمامین امنیت نقش موثر و فوق العاده داشت .

### مسکو:

من تلاش بخرچ دادم که به داستان افغانستان از نظر شخصی تماس بگیرم و خواستم که این اتفاقات تاریخی را که در افغانستان رخ داده است به گونه اضافی مورد کنجکاو قرار دهم لذا تصمیم گرفتم و در سال (1978) به هلند رفتم و در آنجا به ارتباط مقالاتی که در مورد ایران نوشته بودم روزنامه نگاران هلندی را شکست دهم ؛ در نتیجه از مقالات نشر شده ام در مطبوعات هنگام اقامت ام در تهران برای من شرایط مساعد شد که به صفت یک مشاور در تهیه و تدارک برنامه های تلویزیونی پذیرفته شدم و بگونه پیگیر برای تلویزیون ایران به تهیه و تدارک برنامه های تلویزیونی مصروف شدم - از آنجا یکه من در ترکیه در پوهنتون مونیخ تحصیل کرده بودم و علاقمند به جمهوریت های آسیای مرکزی ترکستان سابق روسیه بخصوص ترکمنستان ، ازبکستان ، و تاجکستان که در شمال با افغانستان همزاند ؛ من در مورد این جمهوریت ها گزارشات پررنگ از رویداد های برجسته بخصوص پیرامون سمرقند و بخارا ارایه و پیشنهاد دادم ، که بعد از آن من با مجموعه از مدارک و گواهینامه تلویزیون هلندی بکار مشترک برای تهیه و تدارک پروگرام های تلویزیونی مسکو برگزیده شدم تا برای تماشاچیان تلویزیون مسکو برنامه ریزی کنم من وقتی به مسکو رفتم در آنجا بامردی در مرکز تلویزیون استانکینو

«kostankino» ملاقات کردم. وبا او به ارتباط کار مشترک تولید برنامه های تلویزیون شوروی و هلندی برای جمهوریهای آسیا مرکزی اتحاد جماهیر شوروی تبادل نظر کردیم. روی همرفته « من با یک پس نگری با خود چنین اندیشیدم که شاید مردم تلویزیون مسکو فکر کنند که من دیوانه هستم » یک نماینده امریکایی از تلویزیون هلندی پیشنهادی با این شرح پیشکش کرد که باید یک برنامه تلویزیونی در باره منطقه وسیع در مجاورت افغانستان و دولت کمونیست حمایه شده از سوی شوروی و مخالفین دولت در تحت حمایه ایالات متحده امریکا تهیه و تدارک گردد، مضحک و خنده اور و حتی شگفت انگیز. افزون بر آن بمن اطلاع داده شد که **نجیب الله** نیز در مسکو تشریف دارد و به ارتباط تجاوز و اشغال کشورش توسط شوروی بخاطر تقویت حکومت کمونیست در کابل لابیگری (lobbying) میکند در حالی که من پیشنهاد تولید برنامه تلویزیون را در مناطقی بین مسکو و افغانستان پیشکش نموده بودم اما کارمندان تلویزیون شوروی به این پیشنهاد من علاقمند نبودند و من را به صفت یک شخص مضحک از سر راه خود کم کردند در حالی که برخورد و پیشنهادات داکتر نجیب وسیعاً دلچسپ بود چونکه حامی اصلی او (KGB) قدرت مند بود که تا پایان زندگی تلخ اش ادامه یافت؛ مجموعه مستندات را که من پیشنهاد دادم در مورد سرزمینهای بود که تانک ها و ماشین های زرهی اتحاد جماهیر شوروی چند ماه پیش در افغانستان همراه باهم توسط **محمد نجیب الله** نماینده جوان سیاسی افغانستان راه میرفت.



**نجیب الله در حال تعلیق نمودن مدال در سینه یک سرباز شوروی**

**کابل:** هنگامیکه « **نجیب الله** » بعد از تبعید دوباره به کابل برگشت به حیث رییس خدمات اطلاعات دولتی (خاد) یا رییس پولیس مخفی که در تحت کنترول و راهنمای اتحاد جماهیر شوروی بود تعیین و مقرر گردید؛ این سازمان نه تنها که یک سازمان اطلاعاتی



بود بلکه یک نیروی نظامی پرتوان نیز بود؛ نیروی که از خود تانک ها؛ وسایل نقلیه زرهی و هلیکوپترها داشت یعنی دولت در داخل دولت بخد مات اطلاعات دولتی (خاد) به فعالیتهای ضد اطلاعات و جمع آوری اطلاعات و مدارک بخاطر از بین بردن و نابود کردن مخالفان فعال خود و ضد انقلابیون متهم بود. **دوکتور نجیب الله** شاید روشی را که برگزیده بود از روش ویرخورد **فلیکس درژنسکی** ( Felix Dzerzhinsky ) موسس چاک شوروی پیشین (KGB) الهام گرفته باشد؛ درژنسکی در سال (1918) در مورد چگونگی مبارزه با ضد انقلابیون چنین گفت:

« **فکر نمیکنم که من به دنبال عدالت انقلابی هستم؛ ما اکنون نیاز به عدالت نداریم جنگ در حال حاضر رویا روی دوام دارد مبارزه به پایان میرسد؛ زندگی ویا مرگ.** »  
این طرز تفکر ویا اعتقاد چند دهه بعد مورد دلچسپی و علاقمندی خاص **چگوارا** ( Che Guevara ) نیز قرار گرفت تا جاییکه شاید این طرز تفکر به مثابه یک ستور العمل برای نجیب الله نیز درخور اهمیت بوده باشد که از سال (1980) باستان آهنگین خود (خاد) را تا زمان رسیدن به مقامات ریاست حزب و دولت در سال (1987) رهبری کرد.

**دوکتور نجیب الله** و قتیکه در مقامات بلند بالای قدرت دولتی و حزبی قرار گرفت سیاست آشتی ملی را بخاطر تامین صلح برگزید و در راه تحقق آن تا آخر متعهد باقیماند چنانچه که او در سال (1990) در قانن اساسی جدید افغانستان کلمات و واژه های کمونیستی و مارکسیستی را حذف کرد افغانستان را بنام جمهوری اسلامی ( همانند جمهوری اسلامی ایران ) افغانستان نام نهاد، سیستم چند حزبی ویا پلورالیسم سیاسی و آزادی بیان را تصویب و به آن جنبه قانونی داد و یک دستگاه قضای مستقل را نیز معرفی کرد ولی مجاهدین افغان از اینکه اکثر محلات را در قلمرو افغانستان در تحت تصرف و کنترل خود داشتند باز هم نخواستند که سیاست آشتی ملی دوکتور نجیب الله را بپذیرند و به دولت بپیوندند تا آنکه به کمک های مالی ایالات متحده امریکا و کشورهای غربی طالبان ( دانش آموزان مذهبی ) در سال (1992) کشور را فتح و به تصرف خود در آوردند و وارد کابل شدند و داکتر نجیب الله را که در عمارت سازمان ملل متحد پناهنده شده بود و در آنجا تا سال (1996) میزیست در (17) سپتمبر سال (1996) طالبان او را از پناهگاه اش با خود بردند و او را کشتند و میت او را در عقب موتر در خیابان کش کردند و بعداً جسد او را در بالای پاییه ترافیکی اویختند.

در نتیجه برخی از نتایج جنگ «سی ساله» در افغانستان اکنون واضح شده است، رویای کنترل ایالات متحده امریکا از این سرزمینها در سراسر جهان یعنی در افغانستان و در ایران در هم شکسته شد من تمایل دارم که در مورد ایران و افغانستان یکجا فکر کنم (25) سال سرکوب و استثمار بر ایرانیان، ایرانیانی که برخاستند و انقلاب کردند و امریکایی ها را از سرزمین خود بیرون راندند، روسیه که در زمان تسلط خمینی

بسا چیزها را در ایران از دست داده بود اکنون این روسیه است که بر ایران چیره شده و علیه امپریالیزم متهاجم یانکی (امریکایی) در اتحاد با ایران مبارزه میکند - بناً امریکایی ها ایران را کاملاً از دست دادند و اما به به نظر برخی ها افغانستان در تحت کنترل ایالات متحده امریکا تا مدت نامعلومی درآمده است .

نیوکان ها (Neocons = یا محافظه کاران جدید ) های ایالات متحده امریکا بدنبال یک الترناتیف امید بخش دیگر هستند یعنی بجای نفت در صد د بدست آوردن کنترل بر سرزمین های که در آنجا خشخاش زرع میشود میباشند . روسیه شوروی از محافظت یک افغانستان در حال توسعه دوست شوروی بخاطر حفاظت از مناطق وسیع اسلامی خود که از قفقاز تا خاور دور گسترش داشت بود تا که اگر بتواند این حوزه ای از قلمرو خود را از هرگونه تهاجم و بی نظمی حفاظت کند. آنچه که تصور میشود که افغان ها را با سرکوب کردن میتوان مطیع و فرمانبردار ساخت به ناکامی گراید با وجودیکه امریکایی ها مجاهدین افغان را در هنگام حضور شوروی ها در افغانستان همه جا نبه کمک و مساعدت کرد و مجاهدین هرگز نتوانستند که دولت افغانستان تحت حمایت شوروی را منقرض سازند امریکای ها نیز تا همین اکنون نتوانسته اند که تمام ارزوهای خود را در افغانستان جامه عمل بپوشانند. در عین زمان امریکایی ها باید از ماموریت ناکام خود در افغانستان و بویژه از مدت (۱۶) سال حضور خود در افغانستان درس های فراموش ناشدنی دایمی را گرفته باشند و در عین زمان نباید بعد از رخداد (11) سپتمبر سال (2011) که بر افغانستان تجاوز کردند از عذر خواهی خود کوتاهی بعمل آورند..... تا جایکه هنوز هم در آسیاب بادی مشغول آرد کردن اند و قادر نیستند که از ورطه یک جنگ از دست داده خود چسان بیرون آیند.

**دوکتور نجیب رفته است ؛ رویای افغانستان کمونیستی رفته است ؛ اتحاد جماهیر شوروی خود نیز از بین رفته است - اما امریکایی های شکست خورده تا هنوز در بخش کوچکی از کشور پیچیده افغانستان درگیر و اویخته مانده اند.**  
**چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :** او یک روزنامه نگار سرشناس است ، مقالات او در عرصه های سیاست ، ادبیات و فرهنگ در بسیاری از سایت های برجسته چاپ و منتشر شده است .

----- **با تقدیم احترامات (2017-10-15) کریفلد جرمنی**